

انواع مدینه هادر فلسفه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی

مرتضی یوسفی راد

خواجه نصیر الدین طوسی (597 - 672) از حکما و فلاسفه بنام قرن هفتم هجری است. در فلسفه سیاسی وی جامعه سیاسی از نظام سیاسی ای برخوردار است که دارای اجزا و ساختاری است که همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می باشند. در مهندسی های به کار گرفته شده در مواد و سازه های نظامات آن جوامع و در طراحی و برنامه ریزی آنها در راستای رسیدن و رساندن افراد جامعه به فضائل اخلاقی، تفاوتی ماهوی دیده می شود. بنابراین در نظر وی، این جوامع بسته به اهدافی که مردم آن تعقیب می کنند، به انواع متعددی تقسیم می گردند.

مدینه (نظام سیاسی) فاضله:

مدینه فاضله، اجتماع افرادی است که همه آنها عزم و اهدافشان بر فراهم آوردن خیرات و استفاده از آنهاست. اینان، افعال و رفتار خود را همانگونه انجام می دهند که عزم بر آنها داشتند؛ یعنی با فعل و رفتار خود، خیری را تحصیل می کنند و هر آنچه را که مقابل خیرات (شروع) باشد، ترک می کنند.

از آنجا که خیرات از خیر مطلق سرچشمه می گیرد و خیر مطلق، واحد است؛ چنین مدینه ای، واحد است و تعدد پذیر نیست.

افراد این اجتماع نیز به جهت آنکه همگی عزمشان بر تحصیل خیرات است؛ در دو امر اساسی؛ یکی در ((آرا)) و دیگری در ((افعال)) اشتراك دارند. در آرا و عقاید به این دلیل که آنچه به مبداء و معاد و اعمال و افعال میان این دو اعتقاد دارند، همه مطابق با حق است؛ یعنی هم در اعتقاد به مبداء هستی که خداوند باشد و هم نسبت به معاد که باز گشت همه موجودات به سوی او می باشد و انسان نیز حرکت کمالی خود را به آنجا منتهی می کند، و نیز در افعال و اعمالی که در مسیر ((انا لله و انا الیه راجعون)) از نوع نظر و اعتقاد خود منشا شده، اتفاق دارند. به عبارت دیگر، چون افکار و عقاید آنها مطابق با حق است و حق، واحد؛ پس همه در این اعتقادات موافق یکدیگر بوده و هیچ گونه نظرات کفرآمیز و شرك آلود نداشته و هر آنچه دارند، کمال است و در جهت رسیدن به کمالات بیشتر می باشد.

((اما اتفاق آرای ایشان، چنان بود که معتقد ایشان به مبداء و معاد خلق، و افعالی که میان مبداء و معاد افتد، مطابق حق بود و موافق یکدیگر و اما اتفاق ایشان در افعال، چنان بود که اکتساب کمال همه بر يك وجه شناسند و افعالی که از ایشان صادر شود، مفروغ بود در قالب حکمت و مقوم به تهذیب و تسدید عقلی و مقدر به قوانین عدالت و شرایط سیاست)). (1)

وجود چنین مبانی اعتقادی و معرفتی که مستلزم اتفاق آرا و افعال می شود، اختلاف اشخاص اجتماع در هر منصب و مقام و رتبه ای و تباین احوالی که بسته به نوع گرایشات و بینشهای متأثر از عوامل بیرونی برایشان پیش می آید، موجب نمی شود که غایت افعال آنها متعدد شود؛ بلکه غایت، همان رسیدن به کمال حقیقی که سعادت باشد، می گردد. راههایی که برای رسیدن به آن مقصود اخذ می کنند، همه در راستای یکدیگر و موافق باهمند و رفتارشان نه در

تعارض و یا تخالف با یکدیگر؛ بلکه همه در موافقت با یکدیگر است. (2)

1. ویژگیهای مردم مدینه فاضله

مردم مدینه فاضله دارای ویژگیهایی هستند که آنها را متمایز از مردم مدینه های غیر فاضله می کند. این ویژگیها عبارتند از:

1. اقتدا از رئیس مدینه که شخصی حکیم است و مدینه را با تدبیر و تعقل خود به بهترین وجه اداره می کند.
 2. مردم در قالب طوایف مختلف قرار گرفته و هر يك در موضع و محل خود در اقتدا از رئیس مدینه به سر می بردند.
- البته در مدینه فاضله اشخاصی هستند که از فضیلت، زیاد فاصله گرفته اند و وجودشان به منزله ادوات و آلات است و تدبیر افاضل ممکن است آنها را به کمالی برساند و الا مانند حیوانات رام و مطیع و منقاد و فرمانبردار محض می باشند. (3)
3. عدم وجود تعصب و تعاند بین مردم آن، اگر چه در ملت و مذهب مختلف باشند؛ چه اینکه، اینان به فاضل اول (رئیس مدینه) که مدبر مدینه فاضله است، اقتدا نموده و چنین رئیسی مردم را به سوی وحدت و اتفاق سوق می دهد. ((مادام که به فاضل اول که مدبر مدینه فاضلا باشد، اقتدا کنند، میان ایشان تعصب و تعاند نبود و اگر چه در ملت و مذهب مختلف نمایند.)) (4)
 4. اتفاق مردم مدینه، اگر چه اینان به حسب مراتب معرفتی به طوایف مختلف تقسیم می شوند؛ اما از آنجا که دل‌هایشان به یکدیگر نزدیک و پیوند و ارتباط دارد (به طوری که گویا شخص واحد شده اند) و به یکدیگر اعتقاد و اعتماد دارند و در دل‌هایشان محبت متجلی شده است، اینان در حقیقت متفقند:
- ((اهل مدینه فاضله اگر چه مختلف باشند در اقصای عالم به حقیقت متفق باشند، چه دل‌های ایشان با یکدیگر راست بود و به محبت یکدیگر متحلی باشند و مانند يك شخص باشند در تالیف و تودد)) (5)
- چه اینکه پیامبر اسلام (ص) فرمودند: ((المسلمون ید واحده علی من سواهم)).

2. نهادهای اساسی نظام سیاسی مدینه فاضله

خواجه طوسی برای استواری نظام سیاسی مورد نظر خود نهادهایی را به عنوان ارکان نظام سیاسی مدینه فاضله بر می شمارد. وی این نهادها را ترسیم کننده سیاستهای کلی و جزئی، اجرایی و غیر اجرایی، جاری و غیر جاری نظام سیاسی می داند که هم تأمین کننده جهات تدبیری نظام و هم تأمین کننده جهات اجرایی آن هستند.

الف: نهاد رهبری (رئیس مدینه فاضله)

این نهاد متکفل تدبیر مدینه است و افراد آن از فضلا و حکما تشکیل می شوند. اینان در سیاستهای کلان از قوت تعقل و رای و نظر قوی برخوردارند و در آن، از دیگران ممتازند، اینان با شناخت حقایق موجودات و پدیده ها، بخصوص پدیده های سیاسی، به قانونمندی آنها پرداخته و بر اساس آنها به تدبیر امور می پردازند:

((جماعتی که به تدبیر مدینه موسوم باشند و ایشان اهل فضایل و حکمای کامل باشند که به قوت تعقل و آرای صائبه در امور عظام از ابنای نوع ممتاز باشند و معرفت حقایق موجودات، صناعت ایشان بود و ایشان را افاضل خوانند)) (6)

چنین ویژگی موجب آن می شود که قوانین و سیاستهای کلی و کلان نظام که جنبه نظری دارند و لازم است که مطابق با حقایق هستی و نیازهای انسان و حیات انسانی باشند، توسط اینان جعل شود.

مراتب رهبری

رهبری مدینه فاضله به دو صورت ریاست عظمی و غیر عظمی صورت می گیرد. ریاست عظمی آن، از قبیل ریاستی است که می تواند مجموعه امور مدینه را تدبیر کند و خود چهار حالت دارد:

1. ریاست ملك على الاطلاق که علامت آن، وجود چهار خصلت است که باید در فرد جمع شود:
 - الف. حکمت که غایت همه غایات است؛ یعنی معرفت به حقایق اشیا؛ چه معارفی که کمال در آنها، علم و معرفت به آنهاست و چه آنها که کمال در آنها، عمل به آنهاست. کسب چنین معارفی غایت همه افعال و اعمال و افکار است.
 - ب. تعقل تام که رساننده به غایت است؛ چنین شخصی عاری از معارف توهمی و تخیلی است که دیگران به نوعی دچار آن هستند. او با تعقل خود که مرتبه ای بالاتر از تدبیر است؛ توانایی سیاست گذاریهایی را دارد که بر اساس حکمت، قابل ترسیم هستند.
 - ج. جودت اقناع و تخیل؛ وی توانایی آن دارد که از طریق اقناعیات مانند خطابه و تخیلات مانند شعر به اقناع و تخیلی مردم بپردازد تا آنان را در راهی که لازم است استعدادهای خود را در آن بکار گیرند و به راهی که لازم است، حرکت کرده، و هدایت شوند، جهت دهد.

د. توانایی دفع دشمنان خارجی و تجاوزگران و ظالمان را داراست. (7)

2. ریاست شورایی. زمان این نوع ریاست، وقتی است که خصلتهایی که در حالت اول بر شمرده شده، در يك نفر جمع نشود؛ بلکه در چهار نفر جمع شده و مشارکت اینان در این امر مثل نفس واحده است که به تدبیر مدینه می پردازند و دائم در يك توافق و هماهنگی و وحدت به سر می برند.

((ایشان به مشارکت یکدیگر کنفس واحد به تدبیر مدینه قیام نمایند و آن را ریاست افاضل خوانند)) (8)

3. ریاست سنت. زمان این نوع ریاست، نبود دو نوع ریاست فوق است؛ اما در عین حال رئیس حاضر، رئیسی است که با سنن روسای گذشته که به اوصاف خاصی متعلق بودند، آشناست و چون قدرت و توانایی تمییز امور و مسائل را دارد و امور را از یکدیگر تفکیک می کند تا احکامشان جدا شوند، هر سنتی را به جای خود استعمال می کند و توانایی استنباط سنن گذشتگان را دارد و نیز قدرت اقناع مردم از طریق خطابه و قدرت جهاد برای دفع دشمنان را داراست:

((رئیس حاضر بود که به سنن روسای گذشته که به اوصاف مذکور متعلق بوده باشند، عارف بود و به جودت تمییز، هر سنتی به جای خود استعمال تواند کرد و بر استنباط آنچه مصرح نیابد در سنن گذشتگان از آنچه مصرح بود، قادر بود وجودت خطاب و اقناع و قدرت جهاد را مستجمع و ریاست او را ریاست سنت خوانند)) (9)

4. ریاست اصحاب سنت. زمان این ریاست، وقتی است که اوصاف فوق در يك نفر جمع نشود؛ بلکه در اشخاص متعدد حاصل گردد و ایشان به طور جمعی و با مشارکت یکدیگر، به تدبیر مدینه می پردازند:

((آنکه این اوصاف در يك تن جمع نبود؛ اما در اشخاص متفرق حاصل بود و ایشان به مشارکت به تدبیر مدینه قیام کنند و آن را ریاست اصحاب سنت خوانند)) (10)

. ریاست غیر عظمی

چنین ریاستی شامل تمامی ریاست صناعات و افعال و کلیه نهادها، ارگانها و سازمانهایی می شود که تحت ریاست عظم در مآیند. هر سازمانی و نهادی و ارگانی موظف است از سیاستها و تدابیر و طرحها و برنامه ریزیها و سازماندهی اساسی تر نهاد و ارگان و سازمان ما فوق خود اطاعت و اقتدا کند و انتهای همه ریاست روسا در سیاست خود، به رئیس اعظم بر می گردد.

ب. نهاد ذوی الالسنه (فرهنگیان و مبلغان)

محقق طوسی در بیان وظیفه اینان چنین گوید:

((جمعتی که عوام و فروتران را به مراتب کمال اضافی می رسانند و عموم اهل مدینه را به آنچه معتقد طایفه اول

بود، دعوت می کنند تا هر که مستعد بود، به مواظ و نصایح ایشان از درجه خود ترقی می کند)) (11)

علمی که صنعت اینان است و نسبت به آن توانمندی خاصی دارند، عبارتند از:

علم کلام، فقه، خطابه، بلاغت، شعر و کتابت هر يك از آن علوم، خود مفید فایده برای دسته ای از مردم هستند و اینان با توجه به گرایشات روحی و فکری مردم، هر کس را با علمی خاص به تحصیل کمالات دعوت می نمایند.

ج. نهاد مقدران (محاسبات اداری و حکومتی)

صناعت اینها علوم حساب و استیفا و هندسه و طب و نجوم است:

((جماعتی که قوانین عدالت [را] در میان اهل مدینه نگاه می دارند و در اخذ و اعطای تقدیر واجب [را] رعایت می

کنند و بر تساوی و تکافی تحریص می دهند... ایشان را مقدران خوانند)) (12)

د. مجاهدان (نظامیان)

این دسته، متکفل حفظ حریم و حمایت از اصل و اساس افراد، جامعه و نظام سیاسی هستند.

((جماعتی که به حفظ حریم بیضه اهل مدینه موسوم باشند و ارباب مدن غیر فاضله را از ایشان منع می کنند و در

مقابله و محافظت شرائط شجاعت و حمیت مرعی می دارند و ایشان را مجاهدان خوانند)) (13)

ر. مالیان (امور مالی)

اینان، جماعتی هستند که متکفل تأمین نیازهای مالی و غذایی دیگر اصناف هستند، لذا سازمانها و نهادهایی را برای

وضع مالیات و اخذ عوارض از معاملاتی که در بین مردم صورت می گیرد، تأسیس می نمایند و از صناعاتی که

مردم دارند، به واسطه آنها به تأسیس مراکز صنعتی و تولیدی می پردازند و نیز از وجوهی که از طریق درآمد

متصرفات جنگجویان با زور و شمشیر حاصل شده است و در آمد آن متعلق به عموم مسلمین است، عوارض و

مالیات اخذ می کنند:

((جماعتی که اقوات و ارزاق این اصناف ترتیب می سازند، چه از وجوه معاملات و صناعات و چه از وجوه جبايات

خراج و غیر آن و ایشان را مالیان خوانند.)) (14)

3. نظام و سازمان مشاغل

معیاری که موجب قوام و استحکام يك نظام می گردد، عدالتی است که باید بر تمامی تصمیمات و سیاستها و اقدامات

سایه بیفکند و هر شخص حقیقی و حقوقی را در مرتبه خود جای دهد.

لازمه چنین امری، آن است که يك شخص را به صناعات مختلف مشغول نگردانند؛ چه اینکه، اولاً، طبع افراد دارای ویژگیهای خاص خود است که به بعضی از افعال و اعمال گرایش دارد و تشخیص را به همان سمت می کشاند و به بعضی امور نیز گرایش ندارد. ثانیاً، زمانی که کسی صاحب يك صنعتی می شود، در طی زمان، هم آشنا به احکام و مسائل آن صنعت شده و هم بر اثر دقت نظر در آن و ترقی همتی که در آن صنعت به مرور زمان به کار می گیرد، آنچه که از احکام و مسائل آن تحصیل نموده است، قابل بهره بر داری است؛ اما اگر نظرات و همتها بر صناعت مختلف تقسیم گردد؛ یعنی فردی به صناعات مختلف بپردازد، نظام امور صناعات مختل می شود و چون به اندازه کافی نمی تواند در آن صناعات تجارب و فنون لازم را کسب کند، چنین صنعتی از رشد و کمال برخوردار نمی گردند.

سوم آنکه، بعضی از صناعات است که به کارگیری آنها اوقات خاصی دارد اگر در آن وقت به کار گرفته نشوند، وقت آن صناعات فوت می شود. حال اگر کسی به صناعاتی متعدد مشغول شود، چه بسا دو صنعت، به کارگیری آنها در وقت واحد افتد که در این صورت، آن فرد ناچار است که به یکی پرداخته و از دیگری باز ماند. پس اگر کسی علم به چند صنعت داشت، باید او را به صنعتی مشغول کرد که در میان آن چند صنعت، از شرافت و اهمیت بیشتری برخوردار است و از پرداختن به صناعات دیگر منع شود تا به عنوان يك اصل از اصول تقسیم کار، هر کس به کاری که در ارتباط و مناسبت بیشتر با اوست، مشغول شود و بدین وسیله تعاون حاصل شود. پیامد چنین تعاونی، آن است که کارهای خیر حاصل از تعاون آنها زیاد شده و در مدینه رواج یافته و شرور از مدینه دفع گردند:

((عدالت اقتضای آن کند که هر يك در مرتبه خود باشند و از آن مرتبه تجاوز ننمایند و باید که يك شخص را به صناعات مختلف مشغول نگردانند، از جهت سه چیز: یکی آنکه، طبایع را خواص بود، و نه هر طبیعتی به هر عملی مشغول تواند بود و دوم آنکه، صاحب يك صنعت را در احکام آن صنعت به تدقیق نظر و ترقی همت حظی حاصل آید به روزگار دراز و چون آن نظر و همت متوزع و منقسم گردد بر صناعات مختلف، همه مختل ماند و از کمال، قاصر و سیم آنکه، بعضی صناعات را وقتی بود که با فوات آن وقت، فایت شود و باشد که دو صنعت را اشتراک افتد در يك وقت، پس به یکی از دیگر باز ماند و چون يك شخص دو سه صنعت داند، او را به اشرف و اهم مشغول گردانیدن و از دیگران منع کردن اولی، [است] تا چون هر یکی به کاری که مناسبت او با آن زیادت بود، مشغول باشد و [بدین ترتیب] تعاون حاصل آید و خیرات در تزیاید و شرور در تناقص)) (15)

ج . نظامات سیاسی مدن غیر فاضله

1 . نظام سیاسی مدینه جاهله

مردم چنین مدینه ای توان به کارگیری قوه عاقله را ندارند و معارف را از طریق منبع عقل ادراک نمی کنند. آنچه محرك افعال آنهاست، قوای شهویه و غضبیه است، بدون آنکه این دو قوه در خدمت قوه عاقله باشند و آنچه منبع ادراک آنهاست، قوه واهمه و متخیله می باشد و به همین دلیل است که افکار و افعال آنها در خدمت رشد کمالات نفسانی اشان قرار نمی گیرد:

((اجزای مدینه یعنی اشخاص انسانی در استعمال قوت نطقی، خالی باشند و موجب تمدن ایشان، تتبع قوتی بود از قوای دیگر)) (16)

آنچه اینان از نهادها و سازمانها و وزارتخانه های مختلف ایجاد می کنند تا موجب تمدن سازیشان گردد، بر اساس

توهمات و تخیلات و تحصیل اغراض و اهدافی است که بر آن اساس ایجاد کرده اند.

2. نظام سیاسی مدینه فاسقه

ویژگی ای که موجب می شود نظام دیگری متفاوت از نظام سیاسی مدینه جاهله پیدا شود، آن است که افراد اجتماع این مدینه قدرت استعمال قوه عاقله را در امور و درك معارف خود دارند؛ اما افعال خود را نه فقط بر اساس ادراك قوه نطقی؛ بلکه هم قوه بر اساس نطقی و هم قوای ادراکی دیگر به انجام می رسانند و بر اساس صناعاتی که دارند و منشأ تاسیس نهادها و موسساتی می گردد، موجب تمدنی می شود که مبانی نظری چنین نهادها و سازمانها و ارگانهایی از حکمت دور شده است:

((آنکه از استعمال قوت نطقی خالی نباشد؛ اما قوای دیگر، استخدام قوت نطقی کرده باشند و موجب تمدن شده...)) (17)

غایت سیاستی که در چنین نظامی عملی است و به تدبیر امور می پردازد، رساندن افراد چنین اجتماعی به سعادت حقیقی نیست؛ بلکه هر آنچه شد و به هر اندازه از کمالات دسترسی حاصل شد، کفایت می کند. لذا سیاستگذارها در ابعاد مختلف فرهنگی اقتصادی و نظامی نیز چنین نیست که بر اساس حکمت بناگذاری شوند؛ بلکه سیاست و سیاستگذارها بر اساس روزمرگی تنظیم می شوند. ریاستی که چنین نظامی بر خود می پذیرد نیز آن است که مقبول مردمش شود و مردم هم بسته به اغراضی که دارند، رئیسی می خواهند که به بهترین وجه تأمین کننده آن اغراض گردد و در این صورت، تمامی اقسامی که مدینه جاهله به خود می گیرد، شامل چنین نظامی نیز می شود، نظیر اینکه وقتی که مردم به دنبال تأمین نیازهای ضروری خود باشند، سیاستی که مقبول واقع می شود، آن است که تدبیر در تأمین این چنین نیازهایی کند و ریاستی هم که مقبول چنین مردمی می شود، همان است و نهادها و سازمانها و ساختار سیاسی چنین نظامی نیز در راستای تأمین چنین غرضی است.

3. نظام سیاسی مدینه ضاله

مردم مدینه ضاله، جماعتی هستند که به جهت ضعف در قوه فکری و تعقلی، به سراغ تخیلات خود رفته و از آن، قانونی تدوین می کنند که به تخیل خود فضیلت آور است و تمدنی از خود می سازند که دارای چنین زیر بنای فکری است:

((آنکه از نقصان قوت فکری، با خود قانونی در تخیل آورده باشند و آن را فضیلت نام نهاده...)) (18)

سیاستی که در چنین نظامی جاری و ساری است بر اساس سیاستهای کلان تری است که سعادات تخیلی را در پی دارد و تمامی موسسات و نهادها و سازمانهای فرهنگی و اقتصادی و نظامی نیز در راستای تحقق فضایل تخیلی می باشد که مردم آن مدینه برای خود ترسیم نموده اند و ریاست این نظام هم مسوولیت تحقق چنین فضایی را دارد. قابل توجه است که هر يك نظامات سیاسی فوق به جهت اغراضی که مردم مدینه های آن نظامات تعقیب می کنند، انشعابات بسیار زیادی بلکه شعب نامتناهی دارند؛ چرا که باطل و شرور، افراد زیاد و نامتناهی دارد؛ یعنی هر آنچه غیر حق است در زمره مصادیق باطل جای می گیرد، اما به جهت بساطتشان انواع شش گانه ایی را دارند که محقق طوسی در ادامه فقط انواع شش گانه نظام سیاسی مدینه جاهله را طرح می نماید.

1. 1. انواع نظام سیاسی مدینه جاهله

محقق طوسی، مدینه جاهله را به حسب بساطتش، شش نوع می داند که هر يك به جهت نوع هدف و غرضی که مردم آن دنبال می کنند و به جهت نوع سیاست و ریاستی که تحقق چنین اغراضی می طلبند، به شش نظام سیاسی متنوع می گرداند.

الف. نظام سیاسی مدینه ضروری

این مدینه، جماعتی را در خود دارد که غرض آنها از اجتماعشان، کمک و یاری یکدیگر در تأمین ضروریات نیازهای جسم خود و قوام دادن به آن از طریق فراهم نمودن غذاهای مورد نیاز و پوشش بدن هستند: ((اجتماع جماعتی بود که غرض ایشان تعاون بود بر اکتساب آنچه ضروری بود در قوام ابدان از اقوات و ملبوسات)) (19)

رئیس این مدینه، کسی است که فاضلترین مردم باشد در اینکه بهتر از هر کسی بتواند با تدبیر و حيله به جمعآوری و بر آوردن ضروریات بپردازد و در چاره جویی و به کارگیری چنین حيله ای بر همه افراد مدینه فائق آید و یا کسی است که به مردم تحت ریاست خود، از نیازهای جسمی و بدنی از قبیل غذا و پوشاک بذل و بخشش بیشتری داشته باشد؛ اگر چه از طریق مذموم تحصیل کند. بنابراین، تأمین ضروریات برای آنها اساسی است.

ب. نظام سیاسی مدینه سودگرا و ثروت طلب

جماعت این مدینه بر آن هستند که با تعاون و همکاری یکدیگر، به ثروت و وسعت مال، از قبیل اندوخته مالی و انواع و اقسام ارزاق و سیم و زر برسند. انفاقاتی که اینان دارند از قبیل ضروریاتی است که قوام بدن به آنهاست، نه از آنچه که به آن دل بسته اند و علاقه به آن دارند: ((غرض ایشان در جمع آنچه بر قدر حاجت زاید بود، جز ثروت و یسار نبود و انفاق اموال الا در ضروریاتی که قوام ابدان بدان بود، جایز نشمرند.)) (20)

ج. نظام سیاسی مدینه لذت طلب

منشأ و پیدایش چنین نظام و مدینه ای، همکاری و همیاری مردمی است که به دنبال بهره بردن از لذات دنیوی محسوس به حواس پنجگانه می باشند، مانند: رسیدن به خوردنی هایی که لذت بخش هستند و یا نوشیدنی های دل چسب و دلپذیر و نیز لذات جنسی و صور گوناگون هزل و بازیها: ((اجتماع جماعتی بود که بر تمتع از لذات محسوسه مانند ماکولات و مشروبات و منکوحات و اصناف هزل و بازی تعاون کنند.)) (21)

بنابراین، آنچه که برای این جماعت ایجاد انگیزه می کند که به دنبال امور فوق روند، تحصیل لذت از آنهاست و نه تقویت قوای بدن. در میان مردم این مدینه، شره و حرص لذت طلبی دائماً در حال افزایش است؛ به طوری که افراد را از حالت طبیعی. لین طبیعی. خارج می کند و دچار ضعف را می شوند؛ یعنی نمی توانند آرا و نظریات متقن و قوی را اتخاذ کنند. از نشانه های غلبه چنین سیرتی در افراد، آن است که قوه غضبیه آنان کم رنگ می شود؛ به طوری که بعد از مدتی اثری از آن باقی نمی ماند و افراد و قوای مدبره نظام در خدمت قوه غضبیه و قوه غضبیه در خدمت قوه شهویه در مآید، تا اغراض نظامات این مدن جامع عمل پوشانده شود و این خلاف اصل است؛ چه اینکه، اصل بر این است که قوه شهویه و غضبیه در خدمت ناطقه در آیند.

د. نظام سیاسی مدنیة اعتبار طلب

نوع دیگر از نظامات سیاسی و جوامعی که ماهیت جاهله دارند، نظام و اجتماعی است که مردم در آن اجتماع کرده اند تا به کمک یکدیگر به کرامات قولی و فعلی برسند تا هم در گفت و گو و ارتباط زبانی یکدیگر را اکرام کنند و هم در عمل، اعمالی نسبت به هم انجام دهند که کریمانه باشد تا شخصیت یکدیگر را نزد خود بالا ببرند.

اینان یا چنین کراماتی را از سوی مدن دیگر برای خود ایجاد می کنند تا مورد اکرام آنان واقع شوند و یا خود یکدیگر را اکرام می کنند. اهل چنین اجتماعی نیز یا به طور مساوی یکدیگر را اکرام کرده یعنی کسی، شخصی را اکرام می کند تا روزی دیگر توسط آن شخص اکرام شود و یا به گونه دیگری است؛ یعنی شخصی، شخص دیگری را اکرام می کند تا چند برابر اکرام شود و این، بر اساس استحقاقی است که برای یکدیگر قائل شده اند:

((جماعتی بود که تعاون کنند بر وصول به کرامات قولی و فعلی و آن کرامات یا از دیگر اهل مدن یابند یا هم از یکدیگر و بر تساوی یابند یا بر تفاضل و کرامت بر تساوی چنان بود که یکدیگر را بر سبیل قرض اکرام کنند. مثلا یکی در وقت دیگری را نوعی از کرامت بذل کند تا آن دیگر او را در وقتی دیگر مثل آن را از همان نوع یا نوعی دیگر بذل کند و تفاضل چنان بود که دیگری را کرامتی بذل کند تا آن دیگر او را اضعاف آن باز دهد و آن بر حسب استحقاقی بود که با یکدیگر مواضعه کرده باشند.)) (22)

رئیس، کسی است که اسباب کرامت در او از همه بیشتر جمع است؛ یعنی در اعتبار به ((حسب))، رئیس آنها کسی است که دارای حسب بیشتری بوده است و یا به اعتبار ((ثروت))، کسی است که از همه مردم از ثروت بیشتری برخوردار است و اگر ملاک ریاست در بین آنها آن باشد که بیشترین نفع (مادی) را به دیگران برساند، بهترین رئیس، کسی است که مردم را با ثروت یا حسن تدبیر خود به ثروت بیشتری یا طریق و توانمندی بهتری برساند. البته با این قصد که غرض رئیس در چنین امری، کرامت (برای خود) باشد و نه ثروت و یا مردم را به لذات بیشتری و زودتری برساند، اما نه به قصد اینکه خود او هم به لذات بیشتری برسد؛ بلکه در مقام آن است که مدح و ستایش و بزرگداشت او در نزد مردم در قول و فعل رواج و شایع شود و امتهای دیگر چه در زمانش و چه بعد از او، او را چنین یاد کنند:

((رئیس این مدینه، کسی بود که اهلیت کرامت بیشتر دارد از همه اهل مدینه؛ یعنی حسب او از احتساب همه بیشتر بود، اگر اعتبار حسب را کند یا یسار او بیشتر بود اگر اعتبار نفس رئیس را کنند و اگر اعتبار نفع او کنند، بهترین روسا کسی بود که مردمان را به یسار و ثروت تواند رسانید از قبل خود یا از حسن تدبیر و محافظت یسار و ثروت بر ایشان بهتر تواند کرد، به شرط آنکه غرض او کرامت بود نه یسار و یا ایشان را به نیل لذات زودتر و بیشتر رساند و او طالب کرامت بود نه طالب لذت و طالب کرامت آن بود که خواهد که مدح و اجلال و تعظیم او به قول و فعل شایع بود و دیگر امم زمان او، و بعد از او، او را بدان یاد کنند.)) (23)

البته طریق دیگری هم برای تحصیل کرامت وجود دارد و آن اینکه، به همطرازان خود از پادشاهان سرزمینهای دیگر اکرام می کند و آنها نیز متقابلاً به اکرام وی می پردازند، تا وی همه انواع کرامات را استیفا کرده باشد. (24) چنین رئیسی بیشتر اوقات به ثروت نیازمند است؛ چرا که رساندن مردم چنین مدینه ایی به منافع، بدون ثروت حاصل نمی شود و هر قدر که افعال چنین رئیسی بزرگتر باشد، احتیاج او به ثروت بیشتر می گردد. وی اموالی را به خود اختصاص می دهد که نفع آن به دیگران نرسد تا مرئوسین آن اموال را سبب استحقاق کرامت وی شمرند. درآمد چنین رئیسی که در امور فوق از اموال خود خرج می کند و مایه می گذارد، یا از طریق اخذ خراج

(نوعی از مالیات است) از مردم یا از طریق چیرگی که وی بر مخالفین خود دارد، تأمین می‌شود و یا اینکه به سبب کینه‌ای که بر آنها دارد، اموال آنها را به زور قهر و غلبه به بیت المال خود منتقل می‌کند تا با استفاده از آنها اسم و رسم و شهرت تحصیل کند و بدین وسیله بر اشخاص مسلط شود. وی در میان مردم، خود را به انواع تجملات و تزیینات، از اصناف پوشیدنیها و خوردنیها و تجملات در محیط زندگی و خدمتکاران و هر آنچه اضافه بر ضروریات زندگی است و به جلالت او می‌افزاید، آراسته می‌کند تا قدر و منزلتش نزد مردم بیشتر شود و نیز حجاب بیشتری بین خود و مردم حائل می‌کند تا هیبت او افزوده گردد.

ر. نظام سیاسی مدینه تغلب (سلطه گر)

مردم چنین نظامی به دنبال غلبه بر دیگران هستند و عامل وحدت آنها، تعاون بر رسیدن به چنین مقصودی است؛ یعنی اساس همبستگی آنها، غلبه بر دیگران است و ابزارشان تعاون می‌باشد و زمانی این تعاون در همه مردم حاصل می‌شود که همگان نسبت به چنین غلبه‌ای محبت داشته باشند؛ اگر چه ممکن است در درجه محبت شدت و ضعف باشد و در غایت آن متنوع؛ چه اینکه بعضی وجه غلبه اشان خون مردم ریختن است و به آن علاقه دارند و بعضی دزدی و غارت اموال مردم و بعضی دیگر به بندگی گرفتن مردمان و استعمار آنها: ((بعضی باشند که غلبه خون ریختن خواهند و بعضی باشند که برای مال بردن خواهند و بعضی باشند که غرض ایشان استیلا بود بر نفوس مردمان و به بندگی گرفتن ایشان)) (25)

چنانچه اینان لذتی را لذت نمی‌دانند، الا آنچه که از طریق قهر و غلبه و به سلطه‌گیری مردم حاصل آید. بنابراین، هم در مفهوم لذت با مردم نظامات و اجتماعات دیگر فرق می‌کنند و هم در مصادیق امور لذت آور که هر قدر مال مردم بیشتر به تاراج ببرند و هر قدر سلطه بیشتری بر نفوس مردم پیدا کنند و هر قدر خون مردم را بیشتر بریزند، لذت بیشتری را برده‌اند؛ مثل اینکه اگر بر سر شخص در حال خواب برسند، اول او را بیدار می‌کنند و بعد او را در حال مقاومت می‌کشند تا لذت بیشتر ببرند.

از آنجا که مردم چنین مدینه‌ای در يك همبستگی و وحدت در غرض به سر می‌برند، که آن اصل سلطه و غلبه بر دیگران باشد، منبع کثرت آنها در میزان زیادت و نقصان محبت به غلبه و صور آن است؛ چه اینکه، بعضی با هدف غلبه و سلطه از طریق شیطننت و کید و فریب به مقصود می‌رسند و بعضی از طریق تحمیل کردن بزرگی خود بر دیگران و ستیزه کردن با آنها و نیز آشکارا به نزاع بر خواستن، غلبه را تحصیل می‌کنند و بعضی نیز هر دو طریق را انتخاب می‌کنند. برخی نیز در غلبه خود، هم از ابزارهای فیزیکی و هم از طریق فریب و خدعه عمل می‌کنند.

1. ویژگی رئیس نظام سیاسی مدینه تغلب (سلطه گر)

رئیس این مدینه، کسی است که بیشترین و بهترین تدبیر را در فراهم نمودن زمینه‌ها و امکانات جهت مقابله نمودن اهل اجتماع با دیگران و فریب و نیرنگ آنها و نیز در دفع دشمنان و متغلبان از اینان به کار می‌گیرد: ((رئیس این جماعت کسی بود که تدبیر او در استعمال ایشان از جهت مقابله و مکر و غدر آوردن به انجاح نزدیکتر باشد و دفع تغلب خصمانه از ایشان بهتر تواند کرد)) (26)

2. فرهنگ سیاسی مردم

چنین جماعتی با مردم مدن دیگر و با تمام خلائق عداوت و دشمنی دارند و سیره آنها بر این قرار گرفته که همه خلق

را دشمن پندارند تا در جهت غلبه بر آنها بر آیند. تعاریف و قوانینی هم که دارند، به گونه ایی است که آنان را به غلبه نزدیک می کند.

نتیجه اینکه، مدینه تغلب از این حیث که چه میزانی از مردم آن در پی غلبه اند و به چه کیفیتی، به سه نوع تقسیم می گردد؛ یکی اینکه، همه مردم آن به دنبال غلبه باشند اعم از اینکه روحیه تغلب داشته باشند و یا در پی غلبه یافتن باشند. دوم آنکه، تنها بعضی از آنها به دنبال غلبه باشند و سوم آنکه، تنها رئیس است که قاهر است و دیگران با هدف تحصیل معاش او را کمک و یاری می کنند. البته ممکن است اهل مدینه این تغلب را به جهت تحصیل ضروریات زندگی یا ثروت و یا لذت شهوی و دنیایی و یا رسیدن به کرامات بخواهند که در این صورت نیز سه وجه فوق را دارند، یعنی ممکن است همه مردم یا برخی از مردم تغلب را بدین منظور بخواهند و یا ممکن است که فقط رئیس مدینه بخواهد و بقیه یار و مددکار او باشند.

نیز ممکن است در کنار غلبه، اغراض دیگری هم ضمیمه گردد و بدین جهت به سه صنف تقسیم می گردند. صنف اول، آنانی هستند که لذتشان در قهر و غلبه تنها بر دیگران باشد تا به چیزهای خسیس و کم ارزش دست یابند و چون بر آن دست یابند، بسیاری از آنها ترك می کنند، نظیر آنچه عادت بعضی از اعراب جاهلیت بود که به قبایل ضعیفتر خود حمله ور می شدند و پس از آنکه اموال آنها را به اندازه نیازشان به یغما می بردند، به جای خود بر می گشتند. عوام مردم، به مدح و اکرامشان می پردازند.

دوم آنکه، قهر و غلبه خود را در طریق تحصیل لذت (اعم از لذت شهوی و لذت حاصل از ماکولات و مشروبات) به کار می گیرند و اگر به مطلوب خود بدون قهر و غلبه دست یابند، از قوه قاهره خود استفاده نمی کنند.

سوم، قهر و غلبه همراه با کسب منافع باشد؛ یعنی اینان نفعی را می خواهند که از طریق غلبه حاصل شده باشد. بنابراین، اگر کسی به آنان پیشنهاد کند که آن نفعی که شما در پی غلبه آن را می خواهید، به شما می دهم یا اگر کسی یا گروهی غیر از مغلبین پیشنهاد تأمین نیازهای آنها را کند، نمی پذیرند و بلکه بر این شیوه خود می بالند در اینکه نفع خود را با به کار بردن زور و بازوی خود به دست آورده اند و جهال مردم اینان را بزرگ همت می دانند و به مدح آنان می پردازند:

((یکی آنکه، لذت ایشان در قهر تنها بود و مغالبه کنند بر سر چیزهای خسیس و چون بر آن قادر شوند، بسیار بود که ترك آن گیرند، چنانکه عادت بعضی از عرب جاهلیت بوده است و دوم آنکه، قهر در طریق لذت استعمال کنند و اگر بی قهر مطلوب بیابند، استعمال قهر نکنند و سیم آنکه، قهر با نفع مقارن خواهند و چون نفع از بدل گیری یا از وجهی دیگر بی قهر بدیشان رسد، بدان التفات ننمایند و قبول نکنند و این قوم خود را بزرگ همتان شمرند و اصحاب رجولیت خوانند)) (27)

ز. نظام سیاسی مدینه احرار (آزادی)

تعریف مدینه و نظام سیاسی احرار:

مدینه احرار، اجتماع افرادی را گویند که در آن هر شخصی، آزاد و ((بله و به حال خود)) واگذار شده است. چنین آزادی به معنای ((رهایی از هر نوع قید و بندی است که قوای نفسانی آن را مانع ارضای امیال خود می بیند. دو دیدگاه کلی در مورد معنای آزادی بیان شده است؛ یکی به معنای ((فقدان مانع)) در مقابل هر نوع عمل و نظر است چنین دیدگاهی اساس ماهیت انسان را دو قوه شهویه و غضبیه همه افکار و اعمال انسانی را ناشی از محرکات این دو قوه در رسیدن به امیالشان می داند.

اقتضای چنین دیدگاهی، آن است که انسان آزاد از هر حد و مرزی باشد و نظامی که در چنین جامعه ای شکل می گیرد، تمام بیکره آن در راستای فراهم نمودن ایجاد زمینه ها و ایجاد چنین آزادی می باشد.

دیدگاه دیگر، آن است که آزادی نه به معنای ((فقدان مانع)); بلکه به معنای ((وجود عوامل پیشرفت، ترقی و تحول)) است. این دیدگاه انسان را نه چون حیوان بداند که اساس وجودش قوای شهویه و غضبیه باشد تا تمام استعداد و فعالیتها در رسیدن به امیال آن دو قوه باشد، بلکه موجودی دو بعدی دانسته که در يك طرف، گرایشات ماورایی معنوی کمال، کمال خواه، غیر خواه و خیر خواه و... است که در چار چوب اصول اولیه عملی ثابت انسانی. که ویژگی عموم زمانی و عموم مکانی و بالاخره عموم بشری دارد. و تحت عنوان ((حسن و قبح)) های عقلی مطرح شده و نگرشها و بینشهای کمال نگر و حقیقت طلب در چارچوب ((اصول اولیه نظری)) که عموم بشری و عموم تاریخی، یعنی محالیت ((اجتماع و ارتفاع نقیضین)) بوده است و در پی وصول به معارف عالیه و حقه و در نهایت وصول به حقیقت می باشند و در طرف دیگر، وجود امیال و اغراض حیوانی و شهوی می باشد که يك زندگی حیوانی را در يك جهت افقی برای انسان به ارمغان می آورد.

چنین دیدگاهی برای آزادی، دو طرف قائل است که یکی، به بندگی و بردگی می انجامد و دیگری، به ((یلگی و بی بندوباری)) و در وسط آن، آزادی به معنای وجود ((عوامل و زمینه های رشد و تعالی)) کمالات انسانی در قالب نگرشها و گرایشات کمالی بوده که انسان را از زندگی حیوانی دور کرده و هر چه بیشتر به زندگی انسانی متعالی نزدیک می سازد.

لازمه چنین آزادی، وجود حدودی است که از جانب عقل و شرع اعمال شده تا انسان را نه به آنجا رساند که نتیجه آن، بندگی و بردگی است و نه به آنجا که نتیجه آن، بی بند و باری و یلگی است که نتیجه آن دو، یا اسارت در بند امیال نفسانی خود است و یا اسارت در بند امیال نفسانی دیگران؛ بلکه آزادی انسان برای بروز و ظهور هر نوع استعداد کمالی می باشد.

آزادی

بندگی و بردگی — یلگی و بی بند و باری

حدود (عقلی و شرعی)

غیر — اسات — خود

نظامی که در چنین اجتماعی شکل گرفته و نهادسازی نموده و در پی آن تمدنی به بار آورده، همه ارکانش در پی رساندن مردم به آزادی به چنین معنایی است. مردم در این اجتماع از ارزش برابر برخوردار بوده و کسی بر دیگری تقاضی ندارد و همگی موسوم به ((احرار)) هستند. (28)

خواجه طوسی آن را چنین تعریف می کند:

((اجتماعی بود که هر شخصی در آن اجتماع مطلق و مخلی باشد با نفس خود تا آنچه خواهد کند و اهل این مدینه متساوی باشند و یکی را بر دیگری، مزید فضلی تصور نکند)) (29)

آنچه در این نظام سیاسی و اجتماعی ارزش تلقی می شود و بر پایه آن در ابعاد مختلف فرهنگی اقتصادی و اجتماعی سیاستگذاری صورت می گیرد، ((حریت و آزاد بودن)) است و افعال و افکار بر آن اساس ارزیابی می شوند. بنابراین ملاک برخورداری از ارزش بیشتر، حریت بیشتر است:

((تفوق نبود میان ایشان الا سببی که مزید حریت بود)) (30)

وجود آزادی مطلق و یلگی و بی بند و باری در میان این نظام و مردم آن قدرت تحمل افراد را در عمل و نظر نسبت به یکدیگر افزایش داده و دواعی و همتهای گوناگون و شهوات زیاد در جهات مختلف را در پی دارد و به درجات مختلف رشد یافته و گوناگون گشته اند به طوری که قابل حصر نبوده و قابل شمارش نمی باشند.

((در این مدینه اختلاف بسیار و همم مختلف و شهوات متفرق حادث شود، چندان که در حصر و عد متجاوز بود))

(31)

گروهها و احزاب

وجود گرایشات مختلف و بینشهای گوناگون و نبود غرض و غایت واحد، موجب گشته است که در این مدینه، گروهها و طوایف متفاوت از هم پیدا شوند که هر يك دارای انگیزه و دواعی مختلف می باشند که بعضی از آنها در غرض و غایت خود تشابهاتی هم با یکدیگر داشته و بعضی نیز کاملا با هم متباین هستند:

((اهل این مدینه طوایف گردند، بعضی متشابه و بعضی متباین)) (32)

از ویژگی چنین نظامی آن است که تمامی اخلاق و رفتارها، افکار و اعمال و اغراض و دواعی که در مردم نظامات و اجتماعات دیگر در انواع مدن جاهله موجود بود، در اینجا نیز یافت می شود و فرق نمی کند که آن افعال و اغراض شریف باشند یا پست، بنابراین، چنین مدینه ایی طوایف بسیار زیادی را در دل خود جای داده است و هر طایفه برای خود رئیسی و روابط خاص سیاسی اجتماعی دارند.

رابطه دولت و مردم

در این نظام برخلاف نظامات دیگر که در آنها روسا بودند که بر مردم غلبه و سلطه و آمریت داشتند، مردم بر روسا غالبند؛ چرا که در اینجا روسا باید آنگونه عمل کنند که مردم می خواهند نه آنکه روسا خود هر چه بخواهند انجام دهند. البته باید گفت که به دلیل کثرت دواعی و اغراض در افعال و افکار و ایجاد طوایف متفاوت و متنوع، در واقع میان آنان رئیس خاصی وجود ندارد؛ زیرا که هر کس می تواند برای خود رئیس باشد، الا اینکه همه مردم به يك چیز بهای زیادی می دهند و آن ((حریت)) است. بنابراین هر کس که در حریت مردم بیشتر بکوشد و آنان را بیشتر به خود واگذارد تا آزاد مطلق باشند و هر چه را بخواهند، انجام داده و آنان را از تعرض دشمنان باز دارد و در امیال شهوی خود به قدر نیاز آزادشان گذارد، چنین کسی نزد مردم از بیشترین محبوبیت برخوردار است:

((هر طایفه ایی را رئیسی بود و جمهور اهل مدینه بر روسا غالب باشند، چه روسا را آن باید کرد که ایشان خواهند و اگر تأمل کرده شود میان ایشان نه رئیس بود و نه مرووس، الا اینکه محمودترین کس به نزدیک ایشان، کسی بود که در حریت جماعت کوشد و ایشان را با خود گذارد و از اعدا نگاه دارد، و در شهوات خود بر قدر ضرورت اقتضار کند.)) (33)

وجه تمایز اساسی که این نظام بانظامات دیگر دارد، آن است که تمامی اغراضی که دیگر نظامات جاهلی با انواع مختلف دارند، در این نظام در زیادترین مقدار آن عملی می شوند؛ لذا صورتهای مختلفی به خود می گیرد و ماهیت بسیار متفاوتی از نظامات دیگر جاهلی و غیر جاهلی پیدا می کند. در این نظام، هر کس با هرنیتی و غرضی که دارد، می تواند تابعیت کسب کند و چون چنین است، امم و طوایف مختلفی را در خود جا می دهد و نیز در فاصله

کمی بزرگ می شود و در دل خود مدن مختلفی در صورت و سیرت و با افکار و عقاید گوناگون ایجاد می کند، در این نظام افراد و گروهها یاران خود را شناسایی کرده و حول اغراض خود، جمع می شوند:

((جملگی اغراض جاهلیت که بر شمردیم در این مدینه معجب ترین مدن جاهلیت بود و مانند جامه وشی به تماشیل و اصباغ مثلون آراسته باشد و همه کس مقام آنجا دوست دارد؛ چه، هر کسی به هوا و غرض خود تواند رسید و از این جهت امم و طوایف روی بدین مدینه نهند و در کمتر مدتی انبوه شود و توالد و تناسل بسیار پدید آید و اولاد مختلف باشند در فطرت و تربیت، پس در يك مدینه، مدینه های بسیار حادث شود که آن را از یکدیگر متمیز نتوان کرد.)) (34)

وجود ویژگیهای فوق در این نظام، موجب می شود که فضلا نتواند در این نظام ریاست کنند؛ چرا که اگر رئیس فاضلی به ریاست آن برسد، یا خلعش می کنند و یا وی را می کشند و یا ریاست او زود متزلزل و مضطرب می شود و در مقابل او، ریاست غیر فاضل را که از عمر بیشتری برخوردار است، پدید می آورند، چه اینکه در نظامات غیر جاهله غیر فاضله نیز نظیر نظام سیاسی جاهله از ریاست شخص فاضل استقبالی نمی شود و او را تمکین نمی کنند. (35)

به عقیده محقق طوسی، انشأ و امکان ایجاد مدینه فاضله از میان مدن جاهله که فضلا بر آنها حکومت کنند و نظام سیاسی فاضله را تشکیل دهند، در نظام سیاسی ضروریه و جماعیه (احرار) آسانتر است و امکان تحقق آن بیشتر می باشد. (36)

این نو نظام در وجود روحیه و هدف غلبه یافتن بر دیگران در میان اجتماع کامله و تشکیل نظام سیاسی با آن و نیز اغراض دیگر در تأمین ضروریات و تحصیل ثروت و لذت و کرامت در این امر مشترکند. نفوس افراد چنین اجتماعاتی دچار قساوت قلب و گناه و ظلم و تجاوز و فرار از مرگ دچار شده اند و بدنهایشان نیز به سلاح و صناعات آن . البته با شدت و ضعف . انس گرفته است.

نتیجه گیری:

اجتماع مدنی مورد نظر خواجه طوسی به ملاحظه تعاون افراد و گروههای هدفمند با یکدیگر و مجموعه نهادهای سیاسی اجتماعی و روابط ساختاری که در را پس آنها ریاست مدینه است، يك نظام سیاسی را تشکیل می دهد و به اعتبار هدف و غرضی که مردم مدینه و رئیس آن دارد، به دو نظام سیاسی فاضله و غیر فاضله تقسیم می گردد. در نظام سیاسی فاضله، تمام تدابیر و سیاستهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اجرای آنها و نهادهای مربوطه در مقام فراهم آوردن خیرات و اشاعه آنهاست. رئیس و حاکم و مقتدای چنین مدینه ای، کسی است که دارای قوه تمییز و ادراک قوی از مفاهیم و معقولات سیاسی و غیر سیاسی در حکمت نظری و عملی می باشد، وی بر اساس تنظیم امور جامعه و رعایت عدالت نسبت به طوایف و گروههای مختلف، هر فرد و گروه و طایفه ای را در محل و موضع خود جای می دهد؛ به طوری که شأن و جایگاه هر يك از آنها برای خود و دیگران روشن است و وجه تمایز مردم مدینه فاضله یا غیر فاضله در همین است که در مدینه فاضله هر کس در جایگاه خود قرار دارد و در مقام پیروی از رئیس خود قرار گرفته و هیچ گونه تعصب و تعاندی با یکدیگر ندارند؛ بلکه در تعاون با یکدیگر به سر می برند؛ در حالی که در نظامات سیاسی غیر فاضله چنین نیست. نهادهای اساسی نظام سیاسی فاضله به قرار زیر هستند:

الف . نهاد رهبری که متکفل تدبیر مدینه می باشد و افراد آن از فضلا و حکما می باشند.

ب . نهاد فرهنگیان و مبلغان که متکفل فرهنگ سازی و رشد فرهنگی و دینی مردم می باشند.

ج. نهاد کارگزاران که حافظ و مجری قوانین عادلانه در میان مردم هستند.

د. نهاد نظامیان که حافظ و تأمین کننده امنیت و حراست از مدینه و اهل آن هستند.

ه. اقتصادیبون که متکفل تأمین نیازهای مالی و غذایی دیگر اصناف می باشند.

نظام و سازمان مشاغل در این نظام، بر اساس عدالتی است که باید بر تمامی تصمیمات و سیاستها و اقدامات سایه یفکند تا هر شخصی حقیقی و حقوقی در جای خود قرار گیرد و به گونه ای به تنظیم مقررات و قوانین پرداخته و پشتوانه اجرایی برای آنها ترسیم شود که کسی نتواند از مرتبه خود تجاوز کند.

معیار مشاغل نیز بر اساس استعدادها و توانمندیهای افراد است و نه روابط خویشاوندی و آنچه که در مدن غیرفاضله صورت می گیرد و لازمه آن، این است که يك شخص دارای شغل واحد بوده و به صناعات مختلف مشغول نگردد.

به ازای دوری از شناخت و معرفت حق و عمل به آن، نظامات غیرفاضله ایی پیدا می شوند که بسته به نوع انحرافشان، به انواع متعددی تقسیم می شوند؛

الف. نظام سیاسی جاهله: مردم چنین نظامی توان به کارگیری قوه عاقله را در ادراك معارف ندارند و منبع معرفت آنان، موهومات و متخیلات است و افعالشان نیز بر اساس تحريك قوای شهویه و غضبیه است. ریاست چنین نظامی به عهده کسی است که مردم را به سوی معارف موهومی رهنمون کند، تمدنی که در این نظام شکل می گیرد، بر اساس یافته های موهومی است.

ب. نظام سیاسی فاسقه: اگر چه مردم در چنین نظامی، توان درك معارف حق و خیرات را بر اساس ادراك قوه نطقی خود دارند؛ اما نه تنها از آن استفاده نمی کنند؛ بلکه موهومات و متخیلات نیز در معارف آنها زیاد است. سیاستها، نهادها و سازمانهایی هم که شکل می گیرد، در راستای تأمین چنین معارفی بوده و سرانجام آنها نیل به افعال جاهلیت می باشد. ریاست چنین نظامی، سیاست قبول مردم را پیشه خود می کند و مردم نیز کسی را می خواهند که اغراضشان را تأمین کند.

ج. نظام سیاسی ضاله: در این نظام، مردم در تخیلات خود فرو رفته اند و تمدنی می سازند که معرفت متخیلات خود باشد و سیاست آن تحصیل کننده متخیلات آنان است و ریاست آن نیز مجری چنین سیاستی است.

هر يك از نظامات فوق خود به انواع نظامات سیاسی ضروریه، ثروت طلب، لذت طلب، اعتبار طلب، سلطه گر و آزاد و رها شده متنوع می شوند که بسته به اغراض مردمشان، سیاستها و ریاستهای بسیار متفاوتی دارند.

پی نوشتها:

- 1 - اخلاق ناصری، ص 281.
- 2 - همان.
- 3 - همان، ص 289.
- 4 - همان، صص 283 - 284.
- 5 - همان، ص 285.
- 6 - همان، ص 286.
- 7 - همان، صص 286 - 287.
- 8 - همان، ص 287.
- 9 - همان.
- 10 - همان.
- 11 - همان، ص 28.
- 12 - همان.
- 13 - همان.
- 14 - همان.
- 15 - همان ص 288.
- 16 - همان، ص 280.
- 17 - همان.

- 18 - همان.
- 19 - همان ص 289.
- 20 - همان ص 290.
- 21 - همان ص 291.
- 22 - همان.
- 23 - همان, ص 291.
- 24 - همان, ص 292.
- 25 - همان, ص 293.
- 26 - همان, ص 294.
- 27 - همان, ص 295.
- 28 - همان, ص 296.
- 29 - همان.
- 30 - همان.
- 31 - همان.
- 32 - همان.
- 33 - همان, ص 297.
- 34 - همان, ص 297.
- 35 - همان, ص 298.
- 36 - همان.